

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز تسخیر لانه جاسوسی امریکا، توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام است. هم از این روی سخن گفتن درباره

جوانب و ناگفته‌های این رویداد، به هنگام می‌نماید. در گفت‌و شنود پی‌آمده، سردار دکتر رضا سیف‌اللهی از چهره‌های شاخص مرتبط با این رویداد، در این باره سخن گفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقمندان را مفید و مقبول آید. ■■■

در آغاز این گفت‌و شنود، بهتر است تا از این نکته آغاز کنیم که برخی ادعا کرده‌اند: تسخیر لانه جاسوسی متأثر از رویکرد حزب توده، یا القاتات و تحریکات عوامل آن بوده است! آیا شما واقعا ردیابی از این حزب، چه در آن زمان و چه اکنون که ۴۴ سال از آن واقعه می‌گذرد و تقریباً تمام ابعادش مشخص شده است، یافته‌اید یا خیر؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. در این باره باید گفت:البینه علی‌المدعی! آنهایی که چنین ادعای توهم‌آمیزی دارند، باید یک برگ سبند ارائه کنند که ما به این دلیل و مدرک چنین نظری داریم. اساساً یکی از جنبه‌های حرکت ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، این بود که فاصله‌ها را در دانشگاه‌ها رعایت می‌کردیم. یعنی سعی می‌کردیم که یک نفر نفوذی از اعضای چریک‌های فدایی خلق، منافقین، حزب توده یا گروهک‌های نامتجانس، در میان ما نباشد. واقعاً در مقابل نفوذ ایسن گروه‌ها، گاز د داشتیم و با ورودشان به میان خودمان مقابله می‌کردیم. ما که خودمان را می‌شناختیم و پرونده همه دوستانمان و گرایشات آنها نیز معلوم بود، بنابراین کسی را نمی‌شناختیم که در داخل گروه ما باشد و چنین خطی بدهد!این‌ا صلاً با عقل جور در نمی‌آید!ضمن اینکه حزب توده، گروهی شوروی‌گرا در ایران بود. شوروی‌ها در همان مقطع به قطعنامه ۴۵۷ که به خاطر تسخیر لانه جاسوسی صادر شد، رأی مثبت دادند و حرکت ما را محکوم کردند! با اینکه ادعای مبارزه با امپریالیسم امریکا را هم داشتند!حال غلب‌نشیننی از این ادعا برای چه بود، دقیقاً نمی‌دانیم. شاید برای این که میداد چنین بنیادین را با عقل سیاسی جور در نمی‌آید. حزب توده‌ای که سخنگوی شوروی محسوب می‌شد و کشور متبوعش از در مخالفت با ما در آمده بود، به ما خط داده باشد. از یاد نبریم تا هم اینک – که ۴۴ سال از آن حادثه تاریخی می‌گذرد– کسانی که با این حرکت مخالف بوده و هستند، اگر می‌توانستند یک سبند نیم سطری منتشر و این کار را منتسب به شوروی و ما را ملوک و محکوم کنند، حتماً مضایقه نمی‌کردند!آن همچنان نتوانسته‌اند این کار را بکنند،اما این ادعایی است که تا هم اینک تکرار می‌شود و البته از موهومات است. افراد مطالب مختلفی می‌گویند، مهم اثبات آنست.

به ادعای اعضای شورای مرکزی تسخیرکنندگان لانه جاسوسی، امام خمینی از قبل در جریان تصمیم دانشجویان نبوده‌اند. علت اینکه ماجرا از پیش با ایشان هماهنگ نشد، چه بود؟ آیا این احتمال وجود داشت که مانند نوبت قبل تسخیر سفارت از سوی چپ‌ها، امام با این اقدام مخالفت کنند؟

بله. در اسفند ماه ۱۳۵۷، توسط چریک‌های فدایی خلق چنین اقدامی صورت گرفت که پشت آن اغراض سیاسی و گروهکی وجود داشت. اهداف کسانی که این کار را انجام دادند، با رویکردهای حضرت امام و انقلاب مغایر بود. اصلاً چریک‌های فدایی خلق، قابل‌تعریف در جریان خط امام نبودند، چرا که ایدئولوژی کمونیستی داشتند. لذا در آن مقطع دولت و مردم، منتقاً واقعه ورود آنها به لانه را جمع کردند.اما در خصوص حرکت ما، در دست است که حضرت امام در جریان این اقدام نبودند، اما ما غلام‌عمومی‌ای را در ایفز کرده بودیم که ایشان طبیعتاً با چنین حرکتی موافقتند. چرا؟ چون قبل از تسخیر لانه جاسوسی، حضرت امام به مناسبت سیزده آبان اطلاعاتی‌ای را صادر و مطالب و دانشجویان را به مواجهه با سیاست‌های استعماری امریکا دعوت نمودند. حضرت در شرایطی که هنوز اشغال لانه صورت نگرفته بود، ایشان با دغدغه ما همسویی نشان دادند. واقعاً دغدغه ما این بود که حضرت امام موضوع را بدانند، اما به ایشان دسترسی نداشتیم؛شرایط امروز را، با آن زمان مقایسه نکنید. دانشجویان پس از تسخیر لانه جاسوسی معروف شدند و در صدر تبلیغات رسانه‌های داخلی و خارجی قرار گرفتند. ولی قبل از تسخیر لانه جاسوسی، ما شناخته شده نبودیم که حال بخواهیم به واسطه آن شناخت، راهی پیدا کنیم و خودمان را به حضرت امام معرفی کرده و بگوییم: ما مقلدین و پیروان شما هستیم و می‌خواهیم چنین کاری انجام بدهیم. فرض بر اینکه راهی پیدا کرده و موضوع را هم با حضرت امام مطرح می‌کردیم، این حرکت با اطلاع ایشان، دیگری این بُعد را نداشت!اگر حضرت امام در جریان قرار گرفته‌و آن را تأیید می‌کردند، حرکت ما یک کار دولتی و حکومتی می‌شد و آن آثاری که این حرکت خودجوش دانشجویی داشت، را از میان می‌برد.

تصمیم‌نهایی شما برای تسخیر لانه جاسوسی، دقیقاً پس از کدامین رویداد اتخاذ شد؟

در واقع این حرکت ابراز خشم مردم نسبت به جنایاتی بود که امریکا در ایران مرتکب شده و آخرینش هم، راه دادن شاه‌فراری به امریکا بود. در حالی که به وقت فرار، امریکا جرئت نکرد شاه را به این کشور راه بدهد. در حالی که منتقاً و به طور طبیعی، این طور استنباط می‌شد که یک نفر مه‌راه وابسته به امریکا که طی کودتای امریکایی ۲۸ مرداد سر کار آمده و ۲۵ سال دستورات آنها را به خوبی در ایران اجرا کرده، را به هنگام فرار به کشورشان راه دهند.اما امریکایی‌ها، او را راه ندادند. معلوم است که آن موقع ارزیابی امریکایی‌ها، در چارچوب منافع خودشان، به اینکه شاه را راه دهند، مثبت نبوده و می‌ترسیدند که به او اجازه ورود دهند. حال چه اتفاقی افتاده بود که آن منع برادشته شد و امریکایی‌ها شاه را به کشورشان راه دادند؟ این مسئله مهم‌ترین انگیزه دانشجویان مسلمان



ر.ت.س.ف.ا.ی.ان

«رویداد تسخیر لانه جاسوسی امریکا، پس از ۴۴ سال» در گفت‌و شنود با سردار دکتر رضا سیف‌اللهی – بخش نخست

امریکا هرگز نمی‌تواند ایران مستقل را به رسمیت بشناسد

شده. آیا وجود چنین رابطه‌ای درست است؟ واگر هست، آیا آنها از نفس تسخیر لانه نشئت گرفت، یا هر اتفاق دیگری رخ می‌داد، باز به همان بهانه این مزاحمت‌ها ایجاد می‌شدند. چون اگر تصمیم به برخورد با انقلاب و نظام اسلامی گرفته بودند، تفاوتی نمی‌کرد که لانه جاسوسی تسخیر بشود یا نشود، در هر حال بهانه دیگری را برای انجام کار خود پیدا می‌کردند؟

این سؤال یک جواب نقضی و یک جواب تحلیلی–سختاخی دارد. جواب نقضی این است که بعد از گذشت سالیان دراز، ما اختلافات هسته‌ای مان با امریکایی‌ها را، در قالب قرار دادی به نام «برجام»، در مقابل کشورهای ۵+۱ که امریکایی‌ها محورش بودند، حل کردیم. آنها هم قرارداد را امضا کردند. حال این قرارداد برجام، نه تماماً به نفع ما بود و نه تماماً به نفع امریکایی‌ها. قراردادی بُرد–بُرد بود. چه کسی از این قرارداد که مورد امضا قرار گرفت و شاهدینش غیر از امریکا و ایران، پنج کشور دیگر از اعضای وتو دار شورای امنیت و آلمان بودند، خارج شد. مگر قراردادی را امضا و چارچوبی را برای توافق و اجرا تعریف نکرده بودیم مگر کسی که از برجام خارج شد، ایران بود. خیر، امریکا؛از برجام خارج شد. بخواهند از آن خارج بشوند. ترامپ وقتی از قرارداد خارج شد، هیچوقت نگفت به دلیل گروگانگیری خارج می‌شوم، بلکه گفت به خاطر آنکه برجام به نفع امریکا نیست، از آن خارج می‌شوم. امریکایی‌ها برجام را امضا و بیمان خودشان را شکستند. تاریخ و ویژه برجام ثابت کرده است، به امریکا در صورتی که چیزی را هم امضا کنند، نمی‌توان اعتماد کرد. اما جواب شناختی به سؤال این است که منافع امریکا و منافع ایران، دو نوع تعریف دارد. هیچکس نمی‌تواند در میان این دو نوع منافع، تقرب ایجاد کند و مثلاً بگوید ما منافع ایران را طوری تعریف می‌کنیم که رعایت منافع امریکام در آن شده باشد. امریکایی‌ها

گفت‌وگو

تاریخ ۶۰-۸۵۲۳



آیا امریکایی‌ها معتقد به برقراری احترام متقابل با ایران هستند، یا نیستند. در ۴۵ سال پیش، نوبت آنها بود که به این ارز یابی بپردازند. چرا؟ چون در ایران رژیم سرنگون شد که با امریکا روابط راهبردی داشت و پس از انقلاب اسلامی، یک نظام جدید ایجاد شده بود. آنها همچنان مواضع ثابتی داشتند و باید می‌گفتند که ما این وضعیت جدید را به رسمیت می‌شناسیم، یا نه. آیا امریکایی‌ها از همان آغاز نظام جمهوری اسلامی، جز دشمنی با حاکمیت جدید کار دیگری کردند؟

اثر فشار تسخیر لانه جاسوسی بود و لاغیر. البته ما می‌دانیم که این عذرخواهی، تنها ظاهر سازی بود و ماهه ازای واقعی نداشت، اما مگر تاکنون امریکایی‌ها در دنیا، زیر بار همین عذرخواهی ظاهری رفته بودند؟ کجا سابقه دارد که وزیرخارجه امریکا، از یک دولت، تلف و کشور عذرخواهی رسمی کرده باشد؟ اما در اثر تسخیر لانه جاسوسی در ایران، این اتفاق افتاد. پس از این رخداد امریکایی‌ها مجبور به آن شدند که شاه را از کشورشان بیرون کنند. این نمادی از خفت امریکایی‌ها نبود. در حالی که اگر به عنوان دانشجویان اطلاعاتیه داده و اقدام‌شان را محکوم می‌کردیم، هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. آن عاملی که باعث اخراج شاه از امریکا شد، تسخیر لانه و فشار افکار عمومی در پی آن بود. علاوه بر این، عاملی که باعث شد وزیرخارجه امریکایی که به ابز قدرت شوروی و هیچ کشور دیگری باج نمی‌داد، از ملت ایران رسماً عذرخواهی کند، همین تسخیر لانه جاسوسی بود. از این گذشته آنهایی که معتقدند امریکا تکنولوژی اول دنیا را در اختیار دارد و اقتصاد نخست دنیاست (که هست) و آنهایی که مستقدند امریکا قدرت نظامی اول دنیاست (امریکا سابقاًه چندصد میلیارد دلار، به بودجه نظامی‌اش اختصاص می‌دهد)، این قدرت نظامی، تکنولوژیک و نفوذی که به روش‌های مختلف در کشورهای گوناگون ایجاد کرده، آیا متکی به دولتی دیگری یا کشوری ثالث بود، یا روی پای خود حرکت کرده و به اینجا رسیده است؟ این مسئله، یکی از دستاوردهای تسخیر لانه جاسوسی است. عوض اینکه به مستشمل نظامی امریکا متکی باشیم (امریکایی‌ها ۵۰ هزار مستشار نظامی در ایران داشتند) و عوض اینکه به فرمول‌های اقتصادی (دیکته شده امریکا عمل کنیم و به جایی نرسیم، دیگری باید به خودمان تکیه می‌کردیم. این یعنی انقلاب دوم و بزرگ‌تر از انقلاب ضددیکتاتوری سال ۱۳۵۷. چون در مقطع حکومت شاه، تکیه اقتصادی و نظامی ایران به امریکا بود و نتیجه‌اش این شد که صدام وقتی هوس کرد به ایران حمله کند، بتواند خود را برای انجام این کار متقاعد کند. چراکه تصور می‌کرد ارتش ایران پس از وقوع انقلاب، انگیزه لازم برای دفاع را ندارد و فروپاشیده است. این مسئله هم، روابط را بهبود داد و پس از انقلاب اسلامی، برای حاکمیت و نظام جدید ایجاد شده بود. آنها همچنان مواضع ثابتی داشتند و باید می‌گفتند که ما این وضعیت جدید را به رسمیت می‌شناسیم، یا نه. آیا امریکایی‌ها از همان آغاز نظام جمهوری اسلامی، جز دشمنی با حاکمیت جدید کار دیگری کردند؟ بلو که کردن اموال ایران، مربوط به تسخیر لانه جاسوسی نیست. آنها هواییماهای خریداری شده ما را، تحویل ندادند و اموال ما را ضبط و رابطه را سرد و خصمانه کردند. از همه مهم‌تر در طول زمان و تحركات خودشان را برای براندازی بیشتر جمهوری گروهک‌هایی را که آنها در ایران، برای تخریب وضعیت جدید بسج کردند، شناخته شده و معروف هستند. امریکایی‌ها هیچوقت تن به این اقدام ندادند که با ایران صحبت کنند و بگویند: ما انقلاب شما را به رسمیت می‌شناسیم و از گذشته‌ها پشیمانیم! اما در اثر تسخیر لانه جاسوسی و پیامدهای آن، وز بر خارجه وقت امریکا مجبور شد تا از ایران، به خاطر سوابق عملکردشان در کودتای ۲۸ مرداد و خط و ربطهایی که به شاه می‌دادند و او را وابسته به خودشان کرده بودند، رسماً عذرخواهی کند که در تاریخ امریکا بی‌نظیر است! این رویداد، تنها در

این سؤال یک جواب نقضی و یک جواب تحلیلی–سختاخی دارد. جواب نقضی این است که بعد از گذشت سالیان دراز، ما اختلافات هسته‌ای مان با امریکایی‌ها را، در قالب قرار دادی به نام «برجام»، در مقابل کشورهای ۵+۱ که امریکایی‌ها محورش بودند، حل کردیم. آنها هم قرارداد را امضا کردند. حال این قرارداد برجام، نه تماماً به نفع ما بود و نه تماماً به نفع امریکایی‌ها. قراردادی بُرد–بُرد بود. چه کسی از این قرارداد که مورد امضا قرار گرفت و شاهدینش غیر از امریکا و ایران، پنج کشور دیگر از اعضای وتو دار شورای امنیت و آلمان بودند، خارج شد. مگر قراردادی را امضا و چارچوبی را برای توافق و اجرا تعریف نکرده بودیم مگر کسی که از برجام خارج شد، ایران بود. خیر، امریکا؛از برجام خارج شد. بخواهند از آن خارج بشوند. ترامپ وقتی از قرارداد خارج شد، هیچوقت نگفت به دلیل گروگانگیری خارج می‌شوم، بلکه گفت به خاطر آنکه برجام به نفع امریکا نیست، از آن خارج می‌شوم. امریکایی‌ها برجام را امضا و بیمان خودشان را شکستند. تاریخ و ویژه برجام ثابت کرده است، به امریکا در صورتی که چیزی را هم امضا کنند، نمی‌توان اعتماد کرد. اما جواب شناختی به سؤال این است که منافع امریکا و منافع ایران، دو نوع تعریف دارد. هیچکس نمی‌تواند در میان این دو نوع منافع، تقرب ایجاد کند و مثلاً بگوید ما منافع ایران را طوری تعریف می‌کنیم که رعایت منافع امریکام در آن شده باشد. امریکایی‌ها

در این خصوص اصل اولی این است که ما بینیم، آیا امریکایی‌ها معتقد به برقراری احترام متقابل با ایران هستند، یا نیستند. در ۴۵ سال پیش، نوبت امریکایی‌ها بوده که به این ارز یابی بپردازند. چرا؟ چون در ایران رژیم سرنگون شد که با امریکا روابط راهبردی داشت و پس از انقلاب اسلامی، یک نظام جدید ایجاد شده بود. آنها همچنان مواضع ثابتی داشتند و باید می‌گفتند که ما این وضعیت جدید را به رسمیت می‌شناسیم، یا نه. آیا امریکایی‌ها از همان آغاز نظام جمهوری اسلامی، جز دشمنی با حاکمیت جدید کار دیگری کردند؟ بلو که کردن اموال ایران، مربوط به تسخیر لانه جاسوسی نیست. آنها هواییماهای خریداری شده ما را، تحویل ندادند و اموال ما را ضبط و رابطه را سرد و خصمانه کردند. از همه مهم‌تر در طول زمان و تحركات خودشان را برای براندازی بیشتر جمهوری گروهک‌هایی را که آنها در ایران، برای تخریب وضعیت جدید بسج کردند، شناخته شده و معروف هستند. امریکایی‌ها هیچوقت تن به این اقدام ندادند که با ایران صحبت کنند و بگویند: ما انقلاب شما را به رسمیت می‌شناسیم و از گذشته‌ها پشیمانیم! اما در اثر تسخیر لانه جاسوسی و پیامدهای آن، وز بر خارجه وقت امریکا مجبور شد تا از ایران، به خاطر سوابق عملکردشان در کودتای ۲۸ مرداد و خط و ربطهایی که به شاه می‌دادند و او را وابسته به خودشان کرده بودند، رسماً عذرخواهی کند که در تاریخ امریکا بی‌نظیر است! این رویداد، تنها در

این سؤال یک جواب نقضی و یک جواب تحلیلی–سختاخی دارد. جواب نقضی این است که بعد از گذشت سالیان دراز، ما اختلافات هسته‌ای مان با امریکایی‌ها را، در قالب قرار دادی به نام «برجام»، در مقابل کشورهای ۵+۱ که امریکایی‌ها محورش بودند، حل کردیم. آنها هم قرارداد را امضا کردند. حال این قرارداد برجام، نه تماماً به نفع ما بود و نه تماماً به نفع امریکایی‌ها. قراردادی بُرد–بُرد بود. چه کسی از این قرارداد که مورد امضا قرار گرفت و شاهدینش غیر از امریکا و ایران، پنج کشور دیگر از اعضای وتو دار شورای امنیت و آلمان بودند، خارج شد. مگر قراردادی را امضا و چارچوبی را برای توافق و اجرا تعریف نکرده بودیم مگر کسی که از برجام خارج شد، ایران بود. خیر، امریکا؛از برجام خارج شد. بخواهند از آن خارج بشوند. ترامپ وقتی از قرارداد خارج شد، هیچوقت نگفت به دلیل گروگانگیری خارج می‌شوم، بلکه گفت به خاطر آنکه برجام به نفع امریکا نیست، از آن خارج می‌شوم. امریکایی‌ها برجام را امضا و بیمان خودشان را شکستند. تاریخ و ویژه برجام ثابت کرده است، به امریکا در صورتی که چیزی را هم امضا کنند، نمی‌توان اعتماد کرد. اما جواب شناختی به سؤال این است که منافع امریکا و منافع ایران، دو نوع تعریف دارد. هیچکس نمی‌تواند در میان این دو نوع منافع، تقرب ایجاد کند و مثلاً بگوید ما منافع ایران را طوری تعریف می‌کنیم که رعایت منافع امریکام در آن شده باشد. امریکایی‌ها

۱۳۵۸ گفت‌وگوتین حیدری دانشجویان پیرو خط امام

فلسطیناللهی (در سمت راست) در گفت‌وگو با ر.ت.س.ف.ا.ی.ان



ما نمی‌توانستیم اسناد رشته رشته شده لانه جاسوسی را، با زحمت فراوان تنظیم کنیم، اما مردم ایران را نسبت به متعسوی آن نامحرم بدانیم! این روش نسبت به ملت، بسیار جفاکارانه بود. چون ما هر چه که آنجا بود را، باید بدون قضاوت به مردم منعکس می‌کردیم. مهم هم این بود که انتشار اسناد، بدون قضاوت به مردم منعکس در یک مورد هم که افشاگری همراه با قضاوت دو تن از دانشجویان انجام شد، حرکت آن دو نفر را محکوم کردیم!

برنامه‌مان قصد داشتیم، به عنوان اعتراض به امریکا، فقط ۴۸ ساعت در لانه بمانیم، ما برای ۴۸ ساعت برنامه‌ریزی کرده بودیم که صدای اعتراض ملت را به خاطر راه دادن شاه، به دنیا برسانیم. اما حضرت امام، آن را تثبیت کردند. آن کسی که به حرکت ما عمق داد و آن را گسترده‌تر کرد و اسم انقلاب دوم و انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول بر آن گذاشت، کسی جز حضرت امام نبود. آن کسی که در فرهنگ و امریکا را به آن متصف نمود، حضرت امام بود. آن کسی که بعد از حرکت ناو هواپیمابر امریکا به سوی خلیج فارس و برای سرکوبی حرکت دانشجویان و آزادی گروگان‌ها – که به خاطر آن ولوله‌ای در کشور درست شده بود– با اطمینان آرامش ایجاد و آن جمله تاریخی را نثار امریکا کرد که: «امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و اگر هم اقدام نظامی کند، ایران ۲۰ میلیون جوان دارد که آنها به دفاع از کشور و انقلاب‌شان خواهند پرداخت». شخص حضرت امام بود. همین فرمان هم، مبنای تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی شد. بعدها از طریق همین نهاد هم، کلی از مشکلات کشور را حل کردند. کجا هستند آن روشنفکران منصف که بگویند بسج که رکن دفاع از انقلاب اسلامی است، در اثر اراده حضرت امام و به دنبال تهدید امریکا و به خاطر همین موضوع ایجاد شد! چرا ایجاد این نهاد که در جنگ تحمیلی آن همه آثار داشت و در صحنه‌های مختلف انقلاب، از سازندگی گرفته تا کنون برکات فراوان داشته، نادیده گرفته می‌شود؟ بسجی که تکیه گاه انقلاب در دفاع مقدس بود، در چه مقطعی پایه گذاری شد؟ بسج بعد از واکنش‌های امریکا نسبت به تسخیر و به مدد ذهن انقلابی و آینده نگر حضرت امام درست شد. اینها دیگر حلقه‌های واکنش قاطع حضرت امام نسبت به امریکا در واقعه تسخیر است. پیام اصلی این حرکت، آن بود که دیگر به امریکا امید نداشتند باشید، منتظر کمک امریکا در حل مشکلات اقتصادی و نظامی خود نباشید، روی پای خودتان بایستید. همانطور که امریکا با اتکاه به خود، به این قدرت تکنولوژیک، اقتصادی و نظامی رسید، نه با تکیه کردن به کشوری دیگر. البته امریکا یک نظام کاپیتالیستی است. نظام‌های کاپتالیستی هم دوام نمی‌آورند. چون متکی به آرای عمومی و منافع ملت‌ها نیستند. ملت‌ها کثران شد، رو به فقر دارند. یک عده سرمایه‌دار، اینگونه کشورها را اداره می‌کنند. این رویکرد دوام ندارد. حال در چه زمانی این سقوط اتفاق می‌افتد، دقیقاً نمی‌توان مشخص کرد. بالاخره مثل شوروی که فرو پاشی کرد، یک روز هم نظام کاپیتالیستی ساقط می‌شود.

نکته بعد، در خصوص افشاگری‌های تسخیرکنندگان لانه است. برخی معتقد بودند که با این شیوه، به بسیاری از کسانی که ناشناس به میان می‌آمد و متهم می‌شدند، ظلم شد. چه اینکه آنها، اتهامات‌شان در جای اثبات نشده بود. آیا همچنان آن شیوه را درست می‌دانید، یا خیر؟

مسئله انتشار اسناد، توقعی بود که مردم شکل گرفت. ما وقتی به لانه جاسوسی رفتیم با انبوه اسناد رسته رسته شده مواجه شدیم، مسئله را به اطلاع مردم رساندیم. این هم کنجکاو شدند که این اسناد چه بوده که امریکایی‌ها آنها را معدوم کردند. لذا مطالبه‌ای در ذهن مردم شکل گرفت که محتوای این اسناد را به اطلاع ما برسانیم. این توقع، در اشکال گوناگون ایجاد شد و طبیعی هم بود، چون به هر حال ذهن انسان کنجکاو است. ما هم در باره این اسناد، می‌توانستیم رسو و رویکرد داشته باشیم. یکی اینکه بگوییم این اسناد اما آن کسی که نسبت به این اسناد نامحرم است، مردم ایران هستند!این روش نسبت به مردم، بسیار جفاکارانه بود. چون ما هر چه که آنجا بود را، باید بدون قضاوت به مردم منعکس می‌کردیم. مهم هم این بود که انتشار اسناد، بدون قضاوت انجام شد. حتی در ذهن خود هم که افشاگری همراه با قضاوت و تن از دانشجویان انجام شده بود، ما در میان خودمان حرکت آن دو نفر را محکوم کردیم. مسئله هم مربوط به اسنادی درباره دولت وقت بود، که دو نفر از دانشجویان آن را پخش کرده و قضاوت هم کرده بودند. ما همان موقع این رفتار را محکوم کردیم و گفتیم؛ ایسن کار خطا بوده و ما حق قضاوت نداریم. قضاوت با مردم ایران و نهادهای مسئول است! آن دو نفر هم صادقانه و به طور علنی اسناد از مردم بابت قضاوت‌شان عذرخواهی کردند و گفتند: کار قضاوت با ما نیست. می‌خواهم بگویم که ما، حتی این مورد را هم تصحیح کردیم. البته در همان مقطع، دستگامی به موضوع ورود پیدا کرد و به برخی محکومیت داد. در خصوص برخی هم گفت که مشکلی نیست. اما در کل ما کسی را قضاوت نکردیم، بلکه گفتیم که این اسناد رشته رشته شده، سرمایه اطلاعاتی مردم است و باید در اختیار خود آنان قرار گیرد. اصولاً این روش شفاف‌تر است، تا اینکه ما اسناد را طبقه‌بندی کرده و منتشر نکنیم. چون آن موقع در آذهان مردم هزار نوع سؤال نسبت به همه ایجاد می‌شد که چه کسی یا لانه ارتباط داشته و چه کسی برای امریکایی‌ها جاسوسی می‌کرده است؟ حتی در مقطعی که ما انتشار اسناد را قطع کردیم، مردم پشت درب لانه جاسوسی ظهارات به راه انداختند که دانشجوی امام افشا کن! افشا کن! یعنی برای اینکه کار انتشار اسناد را تعطیل نکنیم، مردم مرتباً عکس‌العمل نشان می‌دادند و می‌گفتند: دانستن این موارد حق ماست. آن کسی که باید قضاوت کند، ما هستیم، ما مقلد، اندیشه و تحلیل داریم. حتی حضرت امام فرمودند: اگر نسبت به من هم مطلبی هست، منتشر کنید!به همین دلیل و در نهایت، ما اسناد را به طور کامل منتشر کردیم. به نظر ما و در آن دوره، این یک حرکت کاملاً مردمی و مطابق با توقع و انتظار جامعه بود.